



کسرها

نمره صد و چهارم / مهر ماه ۹۷



جهت شنیدن فحش های آبدار عدد یک را فشار دهید!

بوق بوق بخشی از مکالمات تلفن پیغامگیر دفتر آقای نماینده: بوق بوق بوق (استثنا این بوق ها یعنی تلفن زنگ می خورد) با اهدای سلام و احترام شما با دفتر نمایندگی و خدمات پس از فحوش (احتمالا جمع مکسر فحش باشد) آقای نماینده تماس گرفته اید. لطفا جهت شنیدن فحش های آبدار عدد یک، فحش های خاردار عدد دو، فحش های تیغ دار عدد سه، دانستن فرق تیغ با خار عدد چهار، فحش های بوق دار عدد پنج و بوق های فحش دار عدد شش را شماره گیری نمایید. چنانچه هیچکدام از دسته های بالا کارتان را راه نمی اندازد، برای شنیدن فحش های ابداعی و ترکیبی، آن کلید ستاره لعنتی را بزیند تا به اپراتور وصل شوید.

تماس اول
تماس گیرنده: سلام
اپراتور: سلام و زهرمار مرتیکه بوق بوق بوق شرف پُف بوق! بنال ببینم چه مرگته! - چته؟ خودمم بابا، می خواستم ببینم سیستم درست کار می کنه یا نه!
- آها، ببخشید آقا
- اشکالی نداره، حواست باشه تو بخش فحشای بوق دار یکم مشکل وجود داره، هم سرعتش کمه، هم چندتا فحش خاردار قاتیش بود، می دونی که من چقدر به حقوق ارباب رجوع حساسم! زنگ بزنی پشتیبانی بیان درستش کنن.
- چشم آقا! (قطع تماس)
تماس دوم
تماس گیرنده: بوق بی بوق بوق فروش خواهر بوق!
اپراتور: آفرین! چقدر تاثیر گذار، چه کمکی از من ساخته است؟
- من لیدر تیم بوق هستم، بعد از اینکه تیم مون سقوط کرد دسته سه، دخل و خرج جور در نیامد، خواستم ببینم فحش ماهر نیاز ندارین؟
- آخه کار ما سیاسیسه، شمارشتهات ورز شید! آقای نماینده به تخصص خیلی اهمیت می دن، فکر می کنی بتونی از پیشش بر بیایی؟
- نباید زیاد سخت باشه، مثلا شعار معروف «گروز خاور، دقت داور» رو شنیدین؟ می تونیم بجای داور بذاریم «کار گر» یا «توپ، تانک، فشفشه، باید رفح حصر بشه» چطوره؟
- خیلی خوبه، براتون یه قرار با آقای نماینده می ذارم تشریف بیارین! (قطع تماس)
تماس سوم
تماس گیرنده: آقا پراید...
اپراتور: خیلی احمقی، خیلی نادانی، خیلی بوقی، خیلی بوق سگی تا خروس خون!
- آقا اجازه بدین یه عرضی داشتم، می خواستم بگم این پراید نوک مدادی جلوی پارکینگ مال شماست؟
- خب چرا از اول مثل آدم نمی گی! چطوره به خودت اجازه می دی این حرف رو بزنی؟ منظورت اینه ماشین آقای نماینده، پرایده؟ خیلی...
- قربان اساعه ادب نکردم، شماره تون زیر برف پاک کن بود!
- تو چی کاره ای که بخوای اساعه ادب کنی، اگه جرئت داری عکست رو برام بوق کن (بوق در اینجا یک نرم افزار پیام رسان فیلتر شده است) تا وصل کنم واحد «گونی درمانی» بیان حضوری ادبت کنن!
- ببخشید ظاهرا بد موقع مزاحم شدم.
- ببین! تو خیلی با ادبی! بهت توصیه می کنم بیای تو کلاس های کاردانی فحاشی ما که مستقیم زیر نظر آقای نماینده اداره می شه شرکت کنی! مدرک فنی و حرفه ای هم می دن!
- بوق بوق بوق
تماس چهارم:
واقعا هنوز دارید می خوانید؟ از این همه بوق شنیدن خسته نشدید؟ بوق باشید!

من عاشق اون شدم ترامپ: ولی افتاد مشکل ها!



بستر شط در حال حاضر یک چیزی رئیس جمهور ایالات متحده است به نام «ترامپ». این شئی عجیب و غریب ساخته دست بشر و به طور خاص سناتورهای امریکا است. البته خود کسانی که آن را ساخته اند نیز از دستپخت خود راضی نیستند و مثل آشپزی شده اند که جور نابلدی اش را مهمان باید بکشد! ولی برای ما طنز پردازها که بد نشند، هر روز هم اگر بخواهیم درباره این موجود کذایی طنز بنویسیم و قلم بزینم، سوژه کم نمی آید! عجالتا دو موردش را داشته باشید با بعد.

عاشقانه های ترامپ و اون!
چند روز پیش دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا، از ارتباط ویژه و محبت آمیز بین خود و اون حرف زد! خبرنگاران با تعجب پرسیدند: کی؟! ترامپ بافت: اون، اون.
خبرنگارها: کدوم؟!
ترامپ: اون دیگه، اون، کیم جونگ اون.
خبرنگارها: آها! آن!
بعدش ترامپ با یادآوری تنش در روابط بین امریکا و کره شمالی توضیح داد: «در آن زمان من واقعا سرسخت بودم، او هم همینطور و سخنان تندتری بین ما رد و بدل می شد.» او در مورد دلیل رفع کدورت و ایجاد روابط ویژه بین خود و رهبر کره شمالی، گفت: «بعد من و او عاشق هم شدیم، خب؟ واقعیت است. او نامه های زیبایی برای من نوشت و این نامه ها واقعا عالی بود. او از من خوشش می آید و من هم از او خوشم می آید. گمانم این دیگر اشکالی نداشته باشد. آیا اجازه دارم این را بگویم؟»
از اینجا به بعدش را ما خودمان بازگو می کنیم. این ها هم واقعیت است، اما ترامپ اجازه نداشته بگوید! به خاطر همین ما هم از فامیل دور همسایه مان نقل می کنیم. جاری خواهر شوهر همسایه ما در واشنگتن دیوار به دیوار کاخ سفید زندگی می کند و این قضیه را از نامزد یکی از آشپزهای کاخ سفید شنیده و قسم می خورد که همماش عین حقیقت است!
قصه از این قرار است که یک روز صبح دونالد ترامپ پنجره اتاق خوابش در کاخ سفید را باز می کند. اتفاقا این پنجره رو بروی پنجره هتلی بوده که کیم جونگ اون در آن اقامت داشته است. حالا اینکه رهبر کره شمالی در امریکا چه کار می کرده را کسی نمی داند. جاری البته خواهر شوهر همسایه مان معتقد است اصلا کره شمالی وجود ندارد و این ها همه اش دروغ و افسانه است که ساخته اند تا ما را سرگرم

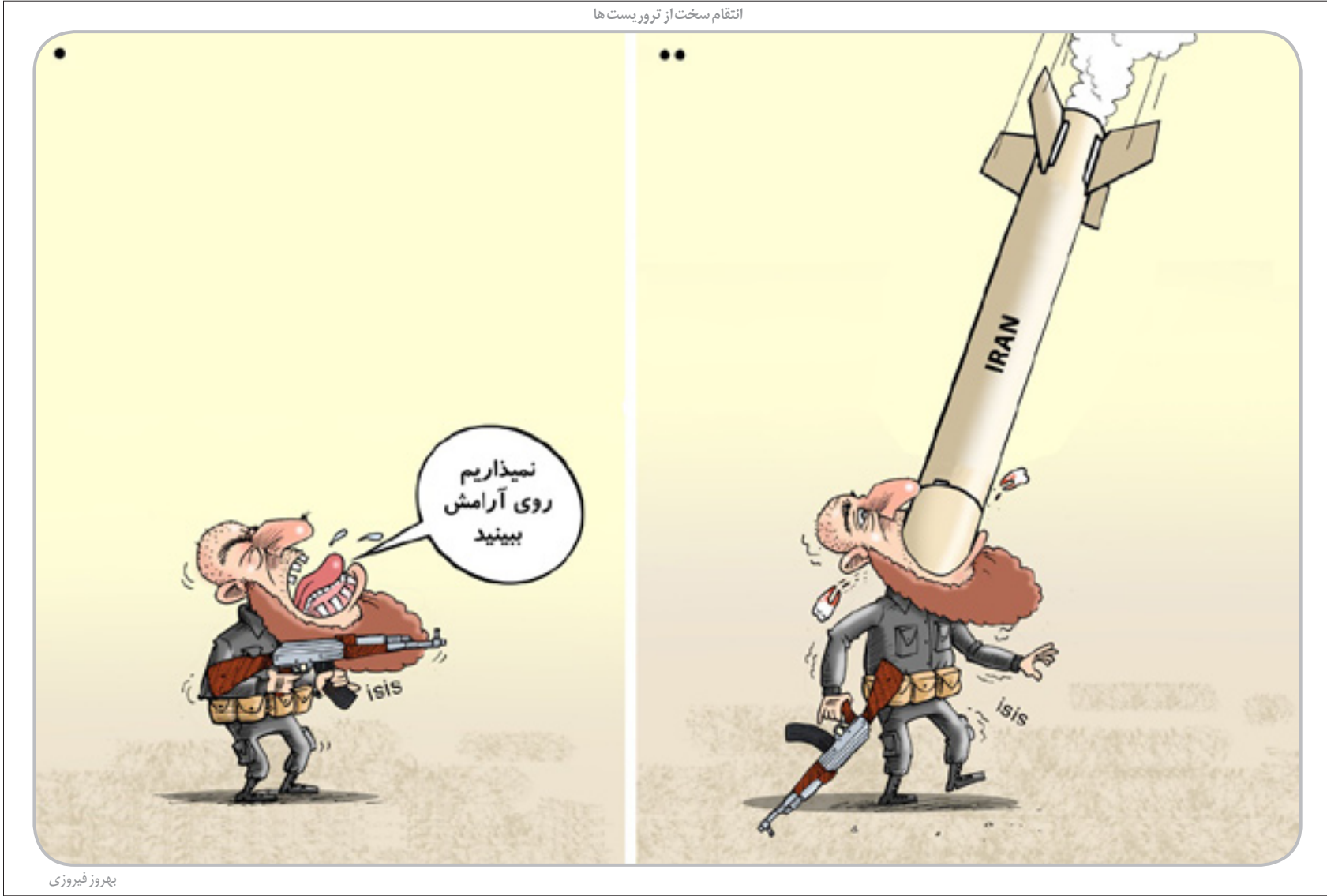
گزارش از حادثه خودکشی عروس جوان سکته با سکه!

به گزارش خبرگزاری «نوش دارو» عروس خودکشی کرده در حالیکه به تازگی توسط نیروهای به موقع در صحنه حاضر اورژانس نجات یافته بود، درباره علت اقدام به خودکشی خود گفت: من بعد از آنکه شنیدم قرار نیست تا مدت ها سکه ای خرید و فروش شود، شوکه شدم و تصمیم به خودکشی گرفتم.
خبرنگار برای بررسی بیشتر ماجرا به سراغ داماد رفت و از او درباره علت شوک بزرگ عروس خانم پرسید. داماد با تاکید بر اینکه چه کسی پاسخگوی این اتفاق ناگوار است، بیان کرد: من و همسرم با دیدن قیمت ارز و سکه که ساعت به ساعت در حال افزایش بود، به این نتیجه رسیدیم که می توانیم با فروش سکه های عروسی یک خانه برای خودمان بخریم. حال با این وضعیت، مسئولیت بی خانمان شدن مان به عهده آن مسئولی است که خرید و فروش را متوقف کرد.
خبرنگار با اشاره به اینکه حتما مسئولین پاسخگو خواهند بود، درباره تعداد سکه ها سوال کرد. داماد در جواب به دست های عروس که پر از سکه های قدیمی بود اشاره کرد و گفت که باید حدود ۵۰ سکه ای باشند. خبرنگار در حالیکه نزدیک بود از شدت هیجان به سقف بچسبد، درباره نحوه به دست آوردن این همه سکه پرسید که عروس گفت: شب عروسی وقتی که وارد سالن شدند تعداد زیادی از این سکه ها همراه با نقل هایی روی سرشان ریخته می شد. از آنجایی که او بسیار آدم اقتصادی ای بوده، بدون توجه به نگاه مهمان ها، تمامی سکه ها را روی زمین جمع کرده تا آن را به زخمی بزنند.
متأسفانه از آن لحظه به بعد دیگر گزارش دقیقی به ما نرسیده. زیرا خبرنگار از شدت تعجب و خنده به سقف چسبیده و از آن بالا به عروس خانم گفته که این سکه ها اصلا سکه راستکی نیستند. عروس خانم غش کرده و داماد باز هم به اورژانس زنگ زد. اما این بار گویا از نیروهای به موقع حاضر در صحنه، خبری نبوده و ظاهرا کارکنان اورژانس هم رفته بودند طلاهای زن شان را بفروشدند تا با پولش پراید قسطی بخرند.
در نتیجه داماد به فکر نجات عروس خود می افتد. از آنجایی که عروس خانم از بوی شیر بدش می آید، داماد می رود از مغازه یک پاکت شیر می خرد و توی لیوان می ریزد و زیر بینی عروس خانم می گیرد تا از بوی شیر به هوش آید. اما چون شیر با مقدار زیادی آب قاطی بوده و اصلا بوی شیر نمی داده، تغییری در حال عروس خانم اتفاق نمی افتد.
با توجه به پیامک هایی که خبرنگار بر ایمان می فرستد، متوجه شدیم وی در حال حاضر بعد از گذشت یک هفته هم چنان منتظر فرصتی برای پایین آمدن از سقف است. چرا که داماد او را دلیل غش کردن همسرش می داند و با چوب کنار دیوار ایستاده تا پس از پایین آمدن خبرنگار، له اش کند. لذا از هر مسئول بی ربط و ذی ربط که این گزارش را می خواند خواهش می کنیم تاریخ نگاری نموده و خانواده خبرنگار ما را از نگرانی در آورده و مژدگانی دریافت کند.



تعبیر خواب انبارها را پر کنید از پراید!

واکنش دیدن پراید در خواب بر دو وجه است. یا تولید بی کیفیت می شود یا حباب قیمت با کیفیت می شود و نمی شکند یا هر دو.
اگر پراید سفید باشد و فلاشر هم بزند مرگ عزیزی نزدیک باشد و اگر در خواب به دنبال آپشن های پراید بگردد بزودی فقر و تنگدستی او را فرا بگیرد.
اگر در خواب ببیند پراید بی آپشن پراید آپشن دار را می خورد، تا مدیر سایپا جلوی جمع اعتراف نکند تعبیرش را نمی گویم ولی عجالتا انبارها را پر از پراید کنید.
اگر در خواب ببیند چند لوبیای سحر آمیز کاشت و سر به آسمان گشودند دلیل آن باشد که صبح قیمت پراید سر به آسمان می کشد.
من هم نمی دانم چرا اولی همان نیمه شب بیدار شود و برود یک پراید بخرد که فردا باید پراید را فقط در خواب ببیند.
اگر به خواب ببیند کسی چند کیسه سکه به وی داد تعبیرش دور نباشد و بزودی از اقوام و آشنایان کسی با سعی و تلاش ششانه روزی پله های بند پ را طی کند و مسئول عرضه و پخش سکه مرکزی گردد و از همان طریق به مراد دلش برسد.
اگر یکباره سکه ها را گم کرد زنش مهریه اش را به اجرا گذارد. اگر دید پخش مرکزی سکه پیش فروش می کند زنش هوودار می شود.
دیدن اسکناس در خواب اگر به دلار و یورو باشد روشنی چشم است و اگر به ریال، مشکلات است.
اگر ببیند بیخود و بی جهت مقداری هنگفت دلار جهانگیری به دستش دادند آن باشد که عزیز در دانه مسئولین گردد و از طریق تجارت سنگ پا و کودناسنی، روزی حلال! فراوان کسب نماید.



پرهوز فیروز